

شرق روزنامه

یادداشت

آینده قدرت نسبی ومطلق آمریکا درسیاست بین الملل

فرشید جعفری - استادیار روابط بین‌الملل

دولت‌هایی که در ذیل مفاهیمی چون ابرقدرت و قدرت بزرگ می‌زیند، افزون بر اینکه در سه ویژگی اندیشه، توانمندی‌های مادی و نفوذ در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی پیشتازند (رابرت کاکس)، نوع خاصی از وجه هویتی را نیز برای خود قائلند؛ هویتی که آنان را از دیگر بازیگران دولتی که در سطوح پایینی از سلسله‌مراتب قدرت در سیاست بین‌الملل قرار دارند، متمایز می‌کند. ابرقدرت‌بودن یا قدرت بزرگ‌بودن هویتی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند که از خلال آن می‌توانند «تفاوت» میان خود و دیگری را معنا کنند. بنابراین وقتی سخن از یک ابرقدرت یا قدرت بزرگ در سیاست بین‌الملل می‌رود، مفاهیم مذکور وجه رابطه‌ای و جمعی دارند؛ یعنی قدرت‌های بزرگ خودشان را در ارتباط با سایر قدرت‌های بزرگ و دولت‌ها تعریف می‌کنند.

اینکه ایدئولوژی قدرت‌های بزرگ موجب می‌شود آنان دیگری را دشمن و رقیب و دوست تعریف کنند یا منطق صامت قدرت، آنان را به سمت این تعاریف سه‌گانه سوق می‌دهد، محل بحث و نظر است (باری بوزان). نتیجه اینکه وقتی موضوع کاهش یا افزایش قدرت یک قدرت بزرگ مطرح می‌شود، این کاهش وافزایش را در قیاس با قدرت‌های بزرگ دیگر باید ارزیابی کرد. به‌همین‌دلیل «رابرت دی، کاپلان» در سومین مقاله از سلسله‌مقالات مربوط به «آینده برتری ایالات متحده آمریکا» در وب‌سایت «نشنالاینترست» به تاریخ ۷ آگوست ۲۰۱۶، آینده قدرت ایالات متحده را براساس قیاس با آینده قدرت‌های بزرگ دیگر مورد ارزیابی قرار می‌دهد. به باور او، قدرت هم می‌تواند مطلق باشد و هم نسبی. قدرت مطلق یک دولت می‌تواند افزایش یابد درحالی‌که قدرت نسبی‌اش رو به کاهش می‌گذارد یا ممکن است برعکس، قدرت مطلق یک دولتی افول کند. درحالی‌که قدرت نسبی آن افزایش یابد. او می‌گوید: «من تردید دارم که ایالات متحده در قرن بیست‌ویکم در وضعیت و شرایط دوم قرار داشته باشد».

توانمندی ایالات متحده برای نفوذ به رخدادهای جهان به‌طور فزاینده‌ای کاهش خواهد یافت. اما قدرت دولت‌ها و بلوک‌های قدرت دیگر نیز به‌مراتب بیشتر از ایالات متحده رو به کاهش خواهد بود. این به این معناست که در شرایط نسی، آمریکا نسبت به قبل قدرت خود را از دست می‌دهد و تأثیرگذاری کمتری خواهد داشت. کاپلان در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مسائل آمریکا را مورد بحث قرار می‌دهد. از دید او، رشد اقتصادی آمریکا سرعت کافی نداشته است و روش درستی برای افزایش شغل‌های خوب که برای خانواده‌ها زندگی آبرومندی را فراهم کند، در پیش گرفته نشده است.

به‌لحاظ اجتماعی، عصر دیجیتال باوجود اینکه انبوهی از اطلاعات را عرضه می‌کند، زوال جامعه آمریکا را موجب شده است؛ یعنی جهل حاصله از نوعی فراتر از سودا متعارف، جامعه آمریکا را فراگرفته است. مردم آمریکا به‌جای اینکه به‌واسطه کتاب‌ها و متون، تربیت و آموزش ببینند، از طریق برنامه‌های تلویزیونی، تربیت می‌شوند. کاپلان، دونالد ترامپ را تجسم شخصیت وحشی‌گری دیجیتال قلمداد می‌کند و بر این باور است که از بُعد سیاسی نیز ایالات متحده بسیار ازهم‌گسخته و افراطی است.

با همه این‌ اوصاف، قدرت‌های دیگر هم گرفتار مشکلاتی که ذکر آن شد، هستند. اقتصاد روسیه در حال سقوط آزاد است؛ به‌طوری‌که آینده ازهم‌گسخته‌ای خواهد داشت؛ آینده‌ای که امکان دارد مانند یوگسلاوی البته از نوع ملایم آن با ورشکستگی اقتصادی مواجه شود. توانایی چین هم در هماهنگ‌کردن یک فرود ترم برای اقتصادش محل تردید است. مسلمانان ترک «اویغور» چین ثابت کردند که چگونه این کشور اسیر ملت‌هایی است که می‌توانند هم‌زمان با کاهش سرعت توسعه اقتصادی در قالب تحولات قومی، کشور مذکور را رو به زوال و انحطاط سوق دهند.

در ارتباط با اتحادیه اروپا هم باید گفت که بسیاری از سیاست‌مداران کشورهای عضو این اتحادیه رغبتی برای اصلاح بنیادی دولت رفاه اجتماعی ندارند. اصلاح بدون رشد حاصلی نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین شما شاهد جوامع راکدی هستید که در داخل، پوپولیسم تلخی آنها را احاطه کرده و در خارج نیز آنها گرفتار مهاجران مسلمان هستند. تعجبی ندارد که حکومت‌های بسیاری از دولت‌های بزرگ اروپایی در وضعیت بحرانی به‌سر می‌برند. از دید کاپلان درحالی‌که از مسائل آمریکا باید واهمه داشت، اما در قیاس با مسائل قدرت‌های بزرگ دیگر چندان عمیق و ساختاری نیستند.

از بُعد نظامی، به‌دلیل وجود منابع غنی طبیعی در آمریکا که رشد اقتصادی و ثبات را برای آن کشور به ارمغان می‌آورد، مشکلی از بابت هزینه حفظ پایگاه‌های دریایی و هوایی وجود نخواهد داشت. درحالی‌که قدرت‌های دیگر قادر به پرداخت هزینه بیشتر در این زمینه نخواهند بود. کاپلان می‌گوید، درحالی‌که قدرت آمریکا به طور نسبی بهتر از قدرت روسیه و چین و اتحادیه اروپا خواهد بود، اما نفوذ آمریکا در رخدادهای جهان کاهش خواهد یافت.

آمریکا در گذشته با حمایت از دیکتاتورهای دولت‌های منطقه خاورمیانه و با ایجاد ارتباط شخصی با دیکتاتورها به سهولت می‌توانست در رخادها نفوذ و بحران‌ها را مدیریت کند، اما اکنون با دموکراسی‌های آشفته و دولت‌های بی‌ثباتی مواجه است که آن کشور را با چالش جدی مواجه کرده است. ایالات متحده به‌عنوان یک دموکراسی به‌راحتی قادر به نفوذ به جهان دموکراسی‌ها نیست. کاپلان در خاتمه به نکته مهمی در جامعه آمریکا اشاره می‌کند؛ آمریکا به دلیل وجود طبقه متوسط موفق، قدرت نظامی بزرگ و پرهزینه‌ای داشته است. اما این طبقه اکنون تحت فشار یک طبقه بالای کوچک و یک طبقه پایین بزرگ تضعیف شده است. این قشربندی درحال‌ظاهر جدید به نظر نمی‌رسد که از قدرت نظامی آمریکا حمایت کند. بنابراین برتری آمریکا در آینده با مشکل مواجه خواهد شد.

نگاه

ادامه‌دهنده راه‌اوپاما

درست است که در سطح لفاظی، سیاست دونالد ترامپ با سیاست دولت باراک اوباما متفاوت است، اما در مسائل اساسی انتظار می‌رود رهیافت هر دو دولت شبیه باشد. به کسانی که نگران هستند سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه در دوران ترامپ تغییر کند، باید گفت که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در دوران ترامپ تغییر نخواهد کرد و در حقیقت تداوم وضعیت گذشته است. هرچند درحال‌حاضر نمی‌توان درباره تفکرات بین‌المللی «دونالد ترامپ» صحبت کرد، بسیار بعید است که او در سطح بین‌الملل رهیافتی متفاوت از رهیافت اوباما اتخاذ کند؛ مثلاً درباره روند صلح متوقف‌شده فلسطین و اسرائیل. ترامپ در دوره مبارزه انتخاباتی‌اش به‌ندرت درباره اسرائیل صحبت کرده است. با وجود این او گفته است که سفارت آمریکا را از تل‌آویو به قدس منتقل خواهد کرد. باوجود این واقعیت که سازمان ملل، آمریکا و اروپا شهر قدس را شهری مورد مناقشه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل و بخش شرقی شهر را شهر تحت اشغال اسرائیل می‌دانند. دولت خودگردان فلسطینی هم بخش شرقی قدس را پایتخت خود می‌داند و موافق پایتختی اسرائیل در بخش شرقی شهر قدس نیست و خواهان انتقال اداره این بخش شهر تحت نظارت بین‌المللی است.



از زمان ظهور داعش در خاورمیانه به‌ویژه در سوریه، دولت آمریکا شعارهای ضد دولت بشار اسد را کاهش داده و در مقابل حملات هوایی روسیه به مواضع داعش و حضور نیروهای نظامی این کشور در خاک سوریه به کله و شکایت بسنده کرده و در نهایت مجبور شده است حضور نظامی به نظر ما در سوریه را بپذیرد. ترامپ نیز آنچه را از سوی اوباما به طور ضمنی درک شده اسیه به رسمیت خواهد شناخت. روسیه و آمریکا در مخالفت با داعش عقاید خود را به اشتراک گذاشته و با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

این واقعیت درباره روابط آمریکا و ترکیه نیز صحت دارد. باوجود روند نزول تدریجی دولت ترکیه به سمت استبدادگرایی، دولت اوپاما با احتیاط نگرانی خود را مطرح کرده است. ترامپ نیز رویکرد اوپاما را درباره ترکیه دنبال کرده زیرا ترکیه سرزمیه منطقه‌ای آمریکااست. دخالت نظامی ترکیه در سوریه و عراق مخصوصاً علیه شبه‌نظامیانی که با گروه‌های سوریه همکاری می‌کنند، با اکراه از سوی اوباما تحمل شد. ترامپ درست شبیه افارس- بیان کرده است زیرا آنها هزینه دفاع از خود را پرداخت نمی‌کنند و برای تأمین امنیت بین‌المللی خود به آمریکا تکیه کرده‌اند. گله و شکایت ترامپ از کشورهای عضو ناتو در دوره مبارزه انتخاباتی خود نیز انعکاس دیدگاه اوپاماست.



AP-عکس

«راشد الغنوشی»، رهبر حزب «النهضة» تونس

نیازمند هستیم که استثنای تونس شناخته شود

ترجمه: محمدعلی عسگری

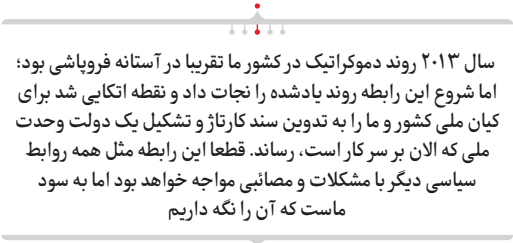
هم باید بگویم در این کنگره ما هشت لایحه را تصویب کردیم که کاملاً مضامین فکری و سیاسی-استراتژیک داشت. این لوائح بعد از بحث‌های فراوان که تقریباً دو سال طول کشیده بود مطرح می‌شد و به‌همین‌دلیل توافقی کلی درباره آن وجود داشت. ازاین‌رو ما در کنگره مشکلاتی نداشتم یا درباره این لوائح خیلی جروبحث نکردیم؛ بلکه بین ۸۰ الی ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان آن را تصویب کردند. یکی از اینها سیاست توافقی ما با شرکای سیاسی خودمان ازجمله حزب ندای تونس بود.

سیاست‌هایی را که رئیس این حرکت از روز پنجم اکتبر سال ۲۰۱۳ در مسیر گفت‌وگوی ملی در پیش گرفته بود ازجمله کنارکشیدن حرکت ما از قدرت و قبول بی‌طرفی دولت و دیدار رئیس حرکت با رئیس‌جمهور السبسی و… همه اینها سیاست‌هایی بود که در ابتدا مورد وفاق همه نبود؛ اما از آنجا که سیاست‌ها را به نتایج آن می‌سنجند، نتیجه این سیاست‌ها برای کشور سودمند بود. به‌رحال همه این سیاست‌ها با رای بالای ۹۰ درصد به تصویب رسید؛ اینها به معنای آن نیست که جنبش النهضة شاهد بحث‌های خیلی تندی نبوده؛ اما همه مسائل از طریق رای‌گیری حل‌وفصل شد از جمله مسئله ریاست این حرکت که تقریباً ۸۰ درصد رای شرکت‌کنندگان در کنگره تصویب شد.

درست است که کنگره دیدگاه‌های مختلفی را به ثبت رساند و همه در آن حرف‌هایشان را زدند؛ اما اینها هرگز از چارچوب احترام دوستانه و تعهد به سیاست‌های کلی حرکت و تحکیم نهادهایش خارج نبود، به‌گونه‌ای که گروهی از سیاست‌های این جنبش خارج نشد، بلکه احساس کردیم همه علاقه‌مند هستند اختلافات‌مان را درون خودمان حل کنیم. هیچ‌کس در مشروعیت شورای رهبری یا رئیس حرکت یا رئیس دفتر اجرائی تردیدی نکرد. جنبش ما مبتنی بر یک سری نهادهاست، ما یک حزب آهنین نیستیم و به‌رمان حزب قالب‌های جامدی ندارند، آنها افرادی هستند با افکار و نظراتی؛ اما همه تکرار می‌کنند که می‌خواهند به سیاست‌های توافقی متعهد بمانند.

اما به نظر می‌رسد این راهکاری که شما از آن صحبت می‌کنید بعضی از رهبران حرکت را کاملاً غریب کرد و برای مثال افراد متعلق به نسل اول را کنار زد یا در صفوف دوم و سوم قرار داد. در بین اینها مبارزانی بودند یا حتی از بین وزرایی که در دولت‌های قبل حضور داشتند…

شما می‌دانید که قله رهبری و نخستین نهاد این جنبش همین کنگره است، آنها همه در این کنگره حضور داشتند، بین کنگره و رهبری یک مجلس مشورتی هست که آنها در آن حضور داشتند؛ اما دفتر اجرائی جایی است که همه رهبران در آن حضور ندارند، زیرا این یکی از نهادهای جنبش ماست و زیر نظر مجلس مشورتی عمل می‌کند نه فوق آن. طبعاً رئیس حرکت علاقه‌مند است انسجامی در داخل دفتر اجرائی وجود داشته باشد، زیرا ماهیت کار اجرائی به گونه‌ای است که به یک اقدام سریع نیاز دارد؛ اما جای شرکت در بحث‌ها و مشاجرات مجلس مشورتی است نه دفتر اجرائی.



سال ۲۰۱۳ روند دموکراتیک در کشور ما تقریباً در آستانه فروپاشی بود؛ اما شروع این رابطه روند یادشده را نجات داد و نقطه اتکایی شد برای کیان ملی کشور و ما را به تدوین سند کازارتا و تشکیل یک دولت وحدت ملی که الان بر سر کار است، رساند. طعنا این رابطه مثل همه روابط سیاسی دیگر با مشکلات و مصائبی مواجه خواهد بود اما به سود ماست که آن را نگه داریم

تغییر چهره‌ها و ورود اسامی کسانی از خارج از این جنبش به دفتر سیاسی یا کسانی که به جریان‌های دیگری تعلق داشتند به معنای برنامه جدیدی برای جنبش است؟

این شروع یک رویکرد جدید برای جنبش ماست. شما در آینده مسائل جدید بیشتری خواهید دید. این شروع یک استراتژی جدید است که کنگره آن را به تصویب رساند؛ سیاست توجه به استعدادهای ملی و به‌ویژه زنان و جوانان، ازاین‌رو خواهید دید که ما از این به بعد استعدادها و شخصیت‌های مستقلی را که به احزاب دیگر وابسته هستند، برمی‌گزینیم. ما تلاش می‌کنیم اکثر نامزدهای خودمان را در آینده- به طور مشخص یک‌سوم آنها- از خارج از حزب معرفی کنیم.

نامزدهای ما در آینده در چارچوب یک سیاست باز عمل خواهند کرد که کنگره آن را تصویب کرده است؛ استعدادها و اسامی ملی با گرایش‌های مختلف چه به احزاب قدیمی تعلق داشته باشند چه جدید. ما البته هنوز در ابتدای مرحله اجرائی این سیاست هستیم. می‌خواهیم النهضة حزب همه‌مآازان و افراد شایسته و ملی کشور باشد.

آین جنبش همچنان بر مشارکت‌کردن نیروهای امنیتی و نظامی در انتخابات تأکید می‌کند و همچنان با تدوین قانونی که به آنها حق رای می‌دهد،

راشد الغنوشی در سال ۱۹۴۱ در شهر حما در جنوب تونس به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات متوسطه، به دمشق رفت و در رشته فلسفه ادامه تحصیل داد و سپس به پاریس نقل‌مکان کرد و در دانشگاه سوربن، در رشته زبان فرانسه پذیرفته شد. الغنوشی بنیان‌گذار جنبش احیای اسلامی تونس، سیاست‌مدار و محقق اسلامی است. بعد از انقلاب تونس (انقلاب یاسمن) بود که او، بعد از ۲۲ سال تبعید، به کشورش بازگشت و قدرت را تحت عنوان جنبش «النهضة» به دست گرفت. با تحولات مصر و شکست تجربه اخوان المسلمین، الغنوشی و حزب کشور ما تقریباً در آستانه فروپاشی بود؛ اما شروع این رابطه روند یادشده را نجات خود را از «اخوان المسلمین جهانی» و «اسلام سیاسی» نیز تلویحا اعلام کرد. در این گفت‌وگو او درباره وضعیت کنونی تونس، جنبش النهضة و سیاست‌های آینده این حزب می‌گوید.

توافق بین حزب ندا و النهضة و حمایت از دولت «یوسف شاهد»، در حالی است که تعداد نمایندگان شما در دولت جدید، اندک‌اند. مشارکت شما در دولت جدید، به چه صورتی است؟

مشارکت بین حزب ندای تونس و حرکت النهضة یک مشارکت مهم برای استمرار روند دموکراسی در تونس است. این رابطه چنان‌که می‌گویند، «دو بال پرنده تونس» است. از زمانی که این رابطه شکل گرفت، کشور توانست روندی دموکراتیک را که تعطیل شده بود، ازسر بگیرد. سال ۲۰۱۳ روند دموکراتیک در کشور ما تقریباً در آستانه فروپاشی بود؛ اما شروع این رابطه روند یادشده را نجات داد و نقطه اتکایی شد برای کیان ملی کشور و ما را به تدوین سند کازارتا و تشکیل یک دولت وحدت ملی که الان بر سر کار است، رساند.

قطعاً این رابطه مثل همه روابط سیاسی دیگر با مشکلات و مصائبی مواجه می‌کنیم ربطی به تمایل النهضة برای دست‌یافتن به پست‌های بیشتر ندارد. ما به قدرت مثل یک غنیمت نگاه نمی‌کنیم؛ هدف ما حفظ فضای اعتماد و حمایت از آن است. این کارها همه برای عملکرد دولت و حمایت از کمربند سیاسی پیرامون آن است. ما اینجا و آنجا گاه حرف‌هایی می‌شنویم که مثلاً النهضة می‌خواهد یک جبهه در برابر دولت تشکیل دهد یا تلاش می‌کند با سهم‌خواهی‌های حزبی دولت را رقیق کند؛ اما اینها درست نیست. ما بر این اعتقادیم که شرکایمان هم به اندازه ما علاقه‌مند هستند این توافق باقی بماند. آنها نیز مانند ما درک می‌کنند که شرایط کنونی اقتضا می‌کند تا از همبستگی ملی پشتیبانی شود. به‌ویژه بعد از دیدار من با رئیس‌جمهور که اساسی شد برای پایان‌دادن به سیاست خفقان‌آوری که میهن را قبل از احزاب و اشخاص قرار می‌داد. حالا راه را برای موفقیت گفت‌وگوهای ملی که تونس الگویی برای آن شد و به خاطرش جایزه صلح نوبل را برد، هموار کرده است.

اما کسانی هستند که می‌گویند دولت الشاهد موقتی است زیرا از طرف برخی طرف‌های فعال داخلی و خارجی حمایت نمی‌شود؟

سروشت دولت‌ها هم مثل افراد است. کسی نمی‌تواند آن را پیش‌بینی کند. دولت الشاهد از سوی یک ائتلاف ملی و اجتماعی انتخاب شده است. بعد از انقلاب، تا الان این هفتمین دولتی است که بر سر کار می‌آید. دولت الشاهد به لحاظ سیاسی با اجتماعی بیشترین طیف‌ها را در خود نمایندگی می‌کند و طبعاً انتظار داریم عمری طولانی‌تر از دولت‌های گذشته داشته باشد که عمرشان گاه به یک یا حتی کمتر از یک سال می‌رسید.

شکل همکاری بین احزاب تشکیل‌دهنده دولت یوسف الشاهد چگونه است. آیا قرار است به همان سبک و سیاقی باشد که در دولت الصید بود؟

تا الان هنوز شکل این همکاری دقیقاً نهایی نشده است. نخست‌وزیر از احزاب متحد خود دعوت کرد و با رهبران آنها صحبت شد اما تا الان هنوز شکل تعاملی که باید وجود داشته باشد مورد بحث است.

پیشنهاد النهضة دراین‌باره چیست؟

النهضة ما هستیم. خودمان هم مثل افراد است. کسی نمی‌تواند آن را پیش‌بینی کند. پیشنهادی را به شکل مشخص ارائه نکرده‌ایم که همکاری بین دولت و احزاب باید چگونه باشد. دراین‌میان همه به همان اصل مشورت و تکروری‌نکردن متوسل شده‌اند و می‌گویند کسی نباید خودش به‌نتهایی تصمیم‌گیری کند.

بعد از کنگره دهم حزب النهضة، تقریباً روشن شد که حزب شما به دنبال چیست و چه چیزی را ترویج می‌کند؛ اما درعین حال شفاف‌هایی را هم نشان داد که از طریق اظهارات کادرهای رهبری حزب بیان شد و حتی بعضی از حزب شما کنار کشیدند. آیا اینها به ما می‌فهماند که اختلافاتی جوهری از داخل حرکت النهضة را تهدید می‌کند؟

ما تازه از مسائل کنگره دهم رهایی پیدا کرده‌ایم. همه دیدند که کنگره خوب و مهمی بود؛ هم از جهت شکل و هم محتوا. همه به‌ویژه از حضور جناب رئیس‌جمهور و حضور او در مراسم افتتاحیه خوشنود شدند. همچنین تعداد زیاد مهمانانی که از داخل و خارج کشور آمده بودند مهم بود؛ اما از جهت محتوا